



مروری بر سناریوهای سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران

## آینده ترامپ و ایران

در این نوشتار به صورت خلاصه ۵ سناریوی مختلف از آینده رفتار ترامپ در قبال ایران پرداخته می‌شود. این سناریوها بیش از آن که در خصوص راهبردهای آینده ترامپ در قبال ایران باشد، در مورد تفسیرها و احتمالاتی از راهبرد ناآگاهانه یا منتشرنشده ترامپ است.

### مقدمه

سناریوها، صرفاً داستان‌هایی خیالی در خصوص آینده نیستند؛ بلکه اغلب تفسیرهایی بدیل (جایگزین) از وضعیت فعلی هستند که منجر به شکل‌گیری آینده‌های مختلفی می‌شوند. تفسیرهای بدیلی که هر یک برآمده از دیدگاه بخشی از بازیگران عرصه قدرت است. هر تفسیر می‌تواند نگاهی متعلق به بخش از بازیگران که برپایه دیدگاه‌ها و پیش‌فرض‌های خود از آن منظر به وضعیت فعلی، ساختار قدرت و پویایی قدرت می‌نگرند.

در این نوشتار به صورت خلاصه ۵ سناریوی مختلف از آینده رفتار ترامپ در قبال ایران پرداخته می‌شود. این سناریوها بیش از آن که در خصوص راهبردهای آینده ترامپ در قبال ایران باشد، در مورد تفسیرها و احتمالاتی از راهبرد ناآگاهانه یا منتشرنشده ترامپ است.

اگرچه ترامپ همواره انتشار راهبردهای خود را به آینده‌ای نامعلوم حواله کرده است، اما کنش‌های متعدد وی در قبال ایران و موضع‌گیری‌های او در مقابل ایران می‌تواند قطعاتی از یک پازل باشد. پازلی که ما نه تنها تصویر کاملی از آن نداریم، بلکه بر اساس این قطعات مجزا حتی نمی‌توانیم برآوردهایی دقیق داشته باشیم. برآورد ترامپ، میان بازیگران و تحلیل‌گران مورد اجماع نیست و می‌تواند به صورت‌های مختلفی تفسیر و پیش‌بینی شود. به این ترتیب رفتارهای آتی وی و شواهدی که در آینده به دست می‌آید، برآورد را کامل‌تر کرده و احتمال تحقق یک سناریو افزایش یا کاهش می‌یابد.

ترامپ از نخستین روزهای استقرار در کاخ سفید دارای کنش‌های معنادار در قبال ایران بوده است. لغو روایید مربوط به شهروندان ۶ کشور عمدتاً مسلمان، که بیش از هر کشوری شهروندان ایران را تحت تاثیر قرار می‌داد با سرعت در دستور کار ترامپ قرار گرفت. این نخستین شاهد از مجموعه شواهدی بود که در ماه‌های گذشته به سرعت در حال افزایش بوده است. موضع‌گیری وی در قبال برجام یا سپاه پاسداران شواهد دیگری از این مجموعه بوده است.

به این ترتیب همواره این پرسش می‌تواند در مقابل تحلیل‌گران قرار گیرد که: به غیر از فروش داخلی این رفتارها در داخل آمریکا، این نوع از سیاست اساساً در چه پارادایم فکری معنادار است؟. در این نوشتار به فرض اول یعنی رفتارهایی که صرفاً به دنبال مصرف داخلی در ایالات متحده است؛ پرداخته نمی‌شود و به دنبال رازگشایی از رفتارها در مقابل سناریوهای مختلف است.

مشکل تفسیرهای مختلف، در فقدان راهبرد مشخص اعلام‌شده، دوچندان می‌شود. در این یادداشت خلاصه، ابتدا هر یک از سناریوهای باورپذیری که می‌تواند رفتار ترامپ را تفسیرپذیر کند، معرفی می‌شوند. هر یک از این سناریوها می‌تواند راهبرد ایالات متحده تصور شود؛ و چون دقیقاً نمی‌دانیم کدام سناریو بر واقعیت تفکر ترامپ صادق است، لذا هر یک از سناریوها می‌تواند درست باشند. این سناریوها از دیدگاه آمریکاییان تنظیم شده است و به معنای پذیرش صحت آن‌ها یا ارائه دیدگاه‌های متقابل ایران نیست.

### سناریوی ۱- بازگشت به دوران پیشابرجام: انزوای ایران

فرض اصلی در این سناریو آن است که ایران یک خطر بالقوه برای منافع آمریکا در منطقه است؛ برجام توافق خوبی نیست.

به این ترتیب است که ترامپ تلاش دارد تا دوباره اجماع جهانی علیه ایران ایجاد نماید. بازگشت به دوران پیشابرجام خواسته اصلی ترامپ است. از سوی دیگر اسرائیل که در وضعیت فعلی موجودیت خود را در خطر می‌بیند، تلاش می‌کند تا این گزاره راهبردی را تقویت کند. این احساس خطر اسرائیل ناشی از میان رفتن مساله ایران است. مساله‌ای که همواره اصلی‌ترین گزاره اسرائیل در کسب انواع منافع در صحنه‌های بین‌المللی بوده است.

به صورت موازی با اسرائیل نیز عربستان از این گزاره راهبردی حمایت می‌کند چراکه هم‌راستا با چشم‌انداز آینده خود است. رقابت قدرت میان ایران و عربستان در منطقه، اگرچه دارای قدمتی طولانی است، اما در دوران حضور داعش شدت گرفت و با آغاز دوران پساداعش می‌تواند در قالب‌های دیگری بازتولید شود. به این ترتیب عربستان تلاش خواهد کرد تا هم نفوذ ایران در منطقه کاهش یابد و هم از توانمندی ایران در جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تبدیل ایران به قدرت بزرگ منطقه‌ای کاسته شود. تحقق برجام می‌تواند زمینه‌ساز رشد سریع اقتصادی و فناورانه ایران در منطقه شود. به این ترتیب عربستان می‌تواند یکی از حامیان ترامپ در تحقق این سناریو باشد.

بر اساس این راهبرد اصلی‌ترین سیاست‌های آمریکا در قبال ایران عبارتند از:

نشان دادن غیرقابل اعتماد بودن ایران،

## تحریک برای نقض برجام ایجاد اجماع علیه ایران

به منظور دستیابی به سیاست‌های فوق، یک هدیه از طرف ایران یا به نام ایران است که می‌تواند او را به تمامی سیاست‌های فوق نزدیک کند: نقض برجام توسط ایران

به همین دلیل تحریک ایران برای نقض برجام یک تاکتیک اصلی برای این راهبرد کلیدی آمریکا است.

پیش‌فرض آمریکا در اجرای این تاکتیک تکیه بر یک پیش‌فرض قدیمی در میان دولتمردان این کشور است: دوگانگی حاکمیت در ایران. به این ترتیب آنان این فرضیه را دنبال می‌کنند که دودستگی در میان حاکمیت ایران، امکان نقض برجام توسط ایران را افزایش می‌دهد؛ پس بهتر است ایران برای نقض هرچه سریع‌تر برجام تحریک شود.

در راستای تحقق این راهبرد، تلاش خواهند کرد تا از طریق برانگیختن احساسات عمومی و اقدام به فعالیت‌های تحریک‌آمیز طرفداران نقض برجام، احتمال نقض برجام توسط ایران را افزایش دهند.

به همین دلیل است که راهبرد اصلی دولت کاهش زمینه‌های داخلی برای افراطی‌گری و رفتارهای تحریک‌آمیز است؛ هرچند این سیاست همراهی و همدلی دولت با مخالفان برجام و عدم تحریک آنان را به دنبال دارد و این امر ممکن است بخشی از پایگاه‌های اجتماعی دولت را دلسرد نماید.

### سناریوی ۲- آمریکا پلیس بد: سخت‌گیری بر ایران

فرض اصلی در این سناریو آن است که کنترل ایران تنها از طریق سخت‌گیری بر ایران و سوق دادن او به سوی رفتار محافظه‌کارانه امکان‌پذیر است. به این ترتیب دولت ترامپ این فرض را دارد که هر چقدر بر ایران سخت‌گیری شود؛ رفتار ایران کنترل‌پذیرتر خواهد بود.

در این سناریو آمریکا تمایلی به نقض برجام ندارد اما فرض راهبردی آمریکا آن است که در صورت عدم وجود یک پلیس بد، ایران ممکن است بدون ملاحظه به افزایش قدرت و حیطة فعالیت خود در منطقه و جهان بپردازد. به این ترتیب ایجاد یک فضای خوف و رجا می‌تواند اصلی‌ترین سازوکار تنظیم رفتار در دوران برجام باشد.

به این ترتیب آمریکا سیاست متفاوتی از اروپا در قبال ایران خواهد داشت. در این تقسیم نقش آمریکا اساساً نقش پلیس بد در دنیا را ایفا می‌کند. این نقش توسط بازیگرانی مانند اسرائیل و کشورهای عرب تقویت می‌شود.

پناه بردن به بلوف‌های سیاسی یک راهبرد جدی ترامپ برای کنترل ایران خواهد بود. آمریکا تلاش دارد تا ایران بپذیرد که همیشه گزینه حمله نظامی روی میز است. این سیاست مشابه با سیاست دوران جنگ سرد و حتی جنگ با ویتنام توسط نیکسون استفاده شد. هالدمن مشاور رییس‌جمهور در آن روزگار می‌نویسد، که نیکسون به او گفته است: باب، من آن را نظریه مرد دیوانه می‌نامم، من می‌خواهم ویتنام شمالی‌ها باور کنند من به نقطه‌ای رسیده‌ام که ممکن است برای توقف جنگ به هر کاری دست بزنم. به گوششان می‌رسانیم که به خاطر خدا، می‌دانید نیکسون نگران کمونیسم است. وقتی او عصبانی و دستش روی شستی هسته‌ای باشد نمی‌توانیم جلوش را بگیریم.

بر اساس همین دیدگاه است که آمریکا می‌خواهد ایران باید بپذیرد که آن مرد دیوانه است! به این ترتیب هر رفتار ایران که تاییدکننده این گزاره باشد؛ به مرور زمان این رفتار را تقویت می‌کند. از سوی دیگر کسانی که رفتار آمریکا را در این سناریو تحلیل می‌کنند؛ باور دارند که هرگونه عقب‌نشینی ایران به معنای تقویت‌کننده این گزاره است. به این ترتیب گروه‌هایی در ایران با آگاهی از این سناریو تلاش می‌کنند تا اندک عقب‌نشینی نداشته باشند. آن‌ها باور خواهد داشت که فشار آمریکا هیچ نقطه توقفی ندارد و فشار را بر ایران ادامه خواهد داد. ادامه آزمایش‌های موشکی یا کنش‌های نمادین در تقابل با آمریکا در این سناریو مشروعیت می‌یابد.

### سناریوی ۳: ایران کلید منطقه: حل چالش خاورمیانه

فرض اصلی در این سناریو آن است که پاشنه آشیل آمریکا در سیاست خارجی مساله خاورمیانه است. خاورمیانه باید یکبار و برای همیشه بازاریابی شود. حل پایدار مساله خاورمیانه به معنای تغییر (۱) وضعیت و (۲) رفتار بازیگران اصلی در این منطقه خواهد بود.

اگرچه منطقه خاورمیانه در دوران کاهش قیمت نفت و کاهش درآمدهای نفتی، نمی‌تواند منطقه‌ای مهم به اندازه گذشته باشد، اما فقدان حضور آمریکا در این منطقه به معنای خالی کردن زمین بازی برای رقیب راهبردی آمریکا یعنی روسیه است. روسیه به واسطه عوامل متعددی در سال‌های اخیر، بخش عمده‌ای قدرت خود را از طریق بازیگری در این منطقه کسب کرده است. ایجاد اتحادها و همکاری‌های راهبردهای در خصوص موضوعات مختلف، از مسائل امنیتی گرفته تا موضوعات مربوط به انرژی، این کشور را در جایگاه غیرقابل مقایسه‌ای با آمریکا قرار دهد.

به این ترتیب آمریکا تلاش خواهد کرد تا اولاً از میزان نفوذ ایران در منطقه بکاهد و ثانیاً به یک تقسیم کار منطقه‌ای با

بازیگران اصلی دست یابد. تقسیم کار با (۱) روسیه، (۲) ترکیه و (۳) عربستان در منطقه بیش از هر عاملی متکی بر ایجاد یک توازن منطقه‌ای و مهارهای چندگانه است.

در این وضعیت گام کلیدی کاهش مناطق تحت نفوذ ایران و حذف ایران از بازیگری در منطقه است. از آنجایی که آمریکا می‌داند هر نوع مداخله آمریکا در مناطق تحت نفوذ ایران منجر به تحریک ایران و اقدام متقابل ایران خواهد شد؛ لذا تلاش دارد تا احتمال نبرد نامتقارن و ناامنی در آمریکا را به کمینه میزان ممکن رساند. شاید عدم صدور روایت برای ایران و کشورهای دارای نفوذ ایران رفتار پیش‌دستانه آمریکا در این منطبق بوده است. افزایش فشارها بر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گام دوم در این کاهش احتمال است.

در مقابل تقویت عربستان در جهت بازبینی قدرت منطقه‌ای که در دوران داعش و به واسطه شکست داعش رو به کاهش رفته بود؛ به صورت موازی پی‌گیری می‌شود. این امر از طریق ایجاد مساله‌های جدیدی مانند فعالیت‌های اقلیم کردستان می‌تواند ایران و ترکیه را وارد مسائل جدیدی کند؛ تا قلمرو فعالیت‌های منطقه‌ای ایران به سمت مرزهای این کشور بازگردد.

#### سناریوی ۴- الگوی برجام: حل مساله ایران-آمریکا

فرض اصلی در این سناریو آن است که برجام نشان داد ایران ظرفیت دستیابی به یک توافق جهانی را دارد. آمریکا باید بر همین اساس رفتار کند: (۱) فشار بر ایران، (۲) نشان دادن آن بر سر میز مذاکره و (۳) دستیابی به توافق ایران-آمریکا.

آمریکا از برجام یاد گرفته است که مدل برجام، مدلی قابل تکرار برای سایر موضوعات و از جمله موضوع ایران-آمریکا است. به این ترتیب در گام نخست باید فشار بر ایران افزایش یابد. این افزایش فشار باید همراه با استفاده از منافع اروپایی برجام برای ایران نیز باشد. به این ترتیب فشار بر ایران از طریق رفتار مستقل آمریکا از سایر اعضا برجام خواهد بود.

در این وضعیت آمریکا نه تنها به هیچ عنوان برهم‌زننده برجام نخواهد بود؛ بلکه به صورت غیرمستقیم و در نیمه پنهان سیاست خارجی تلاش می‌کند تا ایران از ظرفیت‌های موجود در برجام استفاده کند که به طور هم‌زمان از یک طرف هم به برجام متعهد بود و هم فشار بر ایران را افزایش داد؛ و از طرف دیگر ایران پاداش مذاکره و ورود به فرآیند توافق را به صورت محدود بچشد.

در گام دوم ایران باید بپذیرد که ترامپ تاجر است! بر خلاف تصویر ترامپ دیوانه، در این سناریو ترامپ تاجر اراده می‌شود که اهل مذاکره و بده-بستان است. به این ترتیب موضوع گفتگوی مستقیم ایران-آمریکا به عنوان گزینه‌ای پیش

روی ایران، بر روی میز قرار گیرد.

فشار داخلی برای ورود به مذاکره از طریق کسب منافع محدود برجام افزایش می‌یابد. در این سناریو سرمایه‌گذاری‌های خارجی کشورهای اروپایی و ایجاد زمینه‌های لازم برد-برد میان اروپا و ایران می‌تواند چشم‌انداز مناسبی از مذاکره مستقیم ایران-آمریکا ایجاد کند. این عوامل زمینه‌های لازم برای گفتگو و دیپلماسی از طریق مذاکره مستقیم را فراهم خواهد آورد.

به صورت متقابل گروه‌هایی در داخل ایران نیز که از برجام ناخشنود هستند، تلاش خواهد کرد تا به صورت موازی زمینه‌های شکست برجام را فراهم کنند. ترس از موفقیت برجام می‌تواند در ادامه مذاکره با آمریکا مشروع سازد و همین امر می‌تواند انگیزه مناسبی برای مانع‌گذاری در مقابل برجام شود.

سناریوی ۵- براندازی: ناثباتی در ایران

فرض اصلی در این سناریو آن است که برآورد راهبردی آمریکا ناثباتی در آینده ایران است. این ناثباتی تنها برآورد اکتشافی نیست؛ بلکه تجویز راهبردی آمریکا نیز هست. راهبرد براندازی برآمده از این پیش‌فرض است که برجام باید نیمه‌جان ادامه یابد. هر نوع موفقیت برجام یعنی شکست سناریوی براندازی. به این ترتیب حفظ برجام در عین عدم موفقیت برجام یک راهبرد اصلی خواهد بود.

مشکل اصلی در این سناریو آن است که هر ناثباتی در ایران منجر به ناثباتی در منطقه و جهان خواهد شد. به همین دلیل یافتن متحدانی در میان همسایگان ایران از میزان این ریسک خواهد کاست.

مقایسه راهبردی

یکی از ویژگی‌های سناریونگاری آن است که سناریوهای تولیدشده، با همدیگر ناسازگار هستند. در این سناریوها موضع‌گیری ایالات متحده در مورد موضوعات مختلف است. در جدول زیر برخی از جنبه‌های دارای تمایز آمده است.

سناریو

بازگشت به پیشابرجام

پلیس بد

ایران کلید منطقه

الگوی برجام

براندازی

موضع آمریکا در مقابل برجام

لغو برجام

حفظ برجام

معامله برای حفظ برجام

منفعت اروپایی برجام

بی‌اثر کردن برجام

تاکتیک‌های آمریکا

تحریک ایران به نقض برجام

فشار سیاسی به ایران

تقویت شرکا منطقه‌ای آمریکا

تصویر آمریکای قابل مذاکره

ایجاد مسائل (ایذایی) منطقه‌ای جدید

شواهد آینده نشان خواهد داد که آمریکا در کدام یک از سناریوهای ۵گانه فوق بازی می‌کند. سناریوهایی که برای ایران



معانی مختلف و در نتیجه واکنش‌های متنوعی خواهد داشت.